روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۷ بهمن ۱۳۹۶ • ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ • ۶ فوریه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۸۰ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۶ • اذان صبح‌فردا ۵:۳۴ • طلوع آفتاب ۷:۰۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

دُلار آمریکایی همان دِلار گیلکی است؟

پوریا عالمی

● **ما:** لطفا خودتان را معرفی کنید.

دلار: سلام. بنده دلار آمریکایی، یک وطن‌فروش خودباخته غرب‌زده فلک‌زده هستم.

ما: می‌بینم که توجیه شـدی و دیگه خارجی بلغور نمی‌کنی.

دلار: احسنت. بنده متوجه اشتباهاتی که تا به حال داشتم شده‌ام.

ما: ارتباط شما با آمریکا چیست؟

دلار: مـن از مادری ایرانی و از پدری آمریکایی هستم متأسفانه. نام کوچکم دُلار است که درواقع همان دِلار گیلکی اسـت؛ یعنی نمک سـبز که با ماسـت و گوجه‌سـبز می‌خورند. آئوووو من اصلا خـودم همین سـبزه‌میدون به دنیـا اومدم. بعد فریـب خوردم و رفتـم آمریکا تا با کشـور خودم مبارزه کنم. واقعا شرمنده هستم. خاک بر سر من که فامیلم را از گیلکی به آمریکایی تغییر دادم.

ما: نحوه کار شما چیست؟

دلار: من می‌روم وسـط بازار و یکهو می‌کشم بالا. وقتی من می‌کشم بالا، کل بازار می‌ریزد به‌هم و همـه قیمت‌هـا بالاپایین و همچیـن همچین می‌شوند.

ما: چرا پایین نمی‌کشی؟

دلار: CIA به من گفته باید تا آخرین لحظه بالا بکشم که ارزش ریال شل بشود.

ما: رئیس‌جمهور، هفته پیش گفت دلار پایین خواهد کشید. چرا احترام حرف او را نگه نداشتی و باز کشیدی بالا؟

دلار: من شـرمنده‌ام. اگر بـه من یک فرصت دیگر بدهید کاملا پایین می‌کشم.

ما: یکی از دانشـمندان ایرانـی گفته؛ «آمریکا نگران دلار خودش باشـد که هی گران می‌شود». این را چه می‌گویی؟

دلار: دقیقا جمله حکیمانه‌ای اسـت. آمریکا الان خیلی نگران اسـت و سـتاد بحران تشـکیل داده‌انـد که چرا هی ارزش پولشـان تـوی ایران و منطقـه بـالا و بالاتـر مـی‌رود. آمریکایی‌هـا واقعـا نیاز بـه کمک دانشـمندان ایرانـی دارند کـه بتوانند ارزش پولشـان را کم کنند. آیا شـما کمکشان می‌کنید؟

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com

فروش دارو در فضای مجازی ممنوع اعلام شد

آکادمی

سقف بیمارستان و سقف ناباوری

دکتر بابک زمانی

رئیس انجمن سکته مغزی

سـقف بیمارستان آموزشـی ما با اولین برف دوباره پایین آمد. چند مترمربع فضای تنگی که تکه‌تکه شـده و به بررسی مغز و اعصاب محیطی و عضلات به شکل بسـیار فشـرده اختصاص داشـت، از حیز انتفاع خارج شـد. ۲۵ سـال پیش هم، یک روز در حال راند آموزشی در همین بیمارسـتان بودیم که سـقف، پشت‌سـرمان فروریخت. همان‌موقع هم این بیمارستان بسیار پوسیده بـه نظر می‌رسـید. همه تصـور می‌کردند سـاختمان جدیدی، بزرگ‌تـر و مدرن‌تر و بر اسـاس آخرین اصول بیمارستان‌سـازی با الهـام از معماری این سـاختمان در زمینـی بسـیار بزرگ بـا باغی مصفا تأسـیس و این بیمارسـتان تخریب خواهد شـد، اما ایـن اتفاق نیفتاد. برعکس هر گوشـه و کنجی از حیاط بیمارستان بارها و بارها و بارها تحت ساخت‌وسـازهای اضافی و ترمیمی و انضمامی قرار گرفت. سال‌های‌سـال بیماران بستری، اسـتادان و دستیاران و دانشـجویان متحمل مزاحمت ساخت‌وسـازهای مکرر قرار گرفتنـد و نهایتا نه فضای سـبزی ماند و نه حتی باریکه‌راهی مناسب رفت‌وآمد و نه حتی نمایی شبیه به یک مرکز درمانی با تمام زیبایی و استحکامی که لازمه چنین بنایی است تا پناهگاه روحی مناسـبی برای بیمـاران و رنجوران، آن‌گونـه که واقعا هست، به نظر آید.

بیمارسـتان مزبور را ۷۰ سـال پیش یـک هم‌وطن زرتشـتی وقف کرده بود. بیمارسـتان دیگر دانشگاه ما هم که داستانی مشابه در ابعادی بزرگ‌تر دارد، از سوی یکی از سران رژیم سابق وقف شده بود! راستی آیا نسیم آرمان‌های انقلاب به سـاخت بیمارسـتان هم خواهد وزید؟ بـه آنجا که توده بیماران بـا همراهان مضطرب و تنگدستشـان در راهروهای تنگ ساختمان‌های نمور در هـم می‌لولند و در حـال تولید تلخ‌تریـن خاطرات زندگی‌شان هسـتند!؟ همان‌جا که پزشکان و دستیاران برگزیده، این شایسته‌ترین بندگان خدا، تنها گوش شنوای ضجه‌های سـوزناکی هسـتند که برای مرگی جان‌گداز، سرمای سخت را در دل شب چاک می‌زنند!

آیا دانش پزشـکان جوان که تنهـا با عرق‌ریزی روح و از ورای هزاران صفحه کتاب و نه امکانات آموزشـی! به دسـت آمده را حداقل به اندازه درصدی از اقدامات معنوی بـاور کرده‌ایم؟ آیا ریشـه این همـه افلاس در ساختمان‌سـازی برای بیمار و طبیب و سـلامت نوعی ناباوری عمیق نسبت به دانش طب در برابر تمام اقسام غیرعلمی و کهن شـفا؛ از زالو و سـوزن و گیاه گرفته تا انـرژی و امواج و... نیسـت؟ بیهوده نیسـت در همین طب مدرن هـم تنهـا اقداماتی را اجـر می‌گذاریم که نتیجه آن با چشـم و نه با عقـل و بلافاصله قابل‌رؤیت باشـند وگرنه گرفتن شـرح‌حال و معاینه و تشخیص و تفکر در کار پزشکی، سیستم ثبت بیماری‌ها و تخصیص مراکـزی صرفا برای مراقبت از بیماران و درمان بیماران در دقایق اورژانس که نتایج آن تنها در مطالعات علمی روشن می‌شـوند به باور ما فایده‌ای بیشتر از درمان‌های سـنتی کهن ندارند! ناباوری نسـبت به ضرورت و تأثیر مراقبت‌های پزشکی و عدم رؤیت منافعی که با فاصله و تنها در برابر مشاهده علمی خود را نشان می‌دهند باعث شده است که بخش‌های مهمی از همین بیمارستان‌های موجود هم اختصاص به اعمالی پیدا کنند که سودآوری ملموس و سریعی دارند. جا برای اسکوپی‌ها و گرافی‌ها و لوژی‌ها خیلی فراخ‌تر اسـت تا تخـت معاینه و اتاق ملاقات و سرسرای اورژانس! مرکز نگهداری هم که اصلا وجود ندارد! تنها در یکی، دو سـال اخیر اسـت که گویا دولت متوجه وظیفه ذاتی خـود در مراقبت از بیماران اورژانـس و بیمارانی که نیازمنـد مراقبت‌های طولانی هستند، شـده و هنوز هم بسترهای موجود به‌هیچ‌وجه برای ایفای این وظیفه کفایت نمی‌کنند، خصوصا که این اولویت‌ها در ابتدای طرح ارتقای سلامت به‌خوبی لحاظ نشـدند. مقصود از اشاره به این مصداق‌ها تنها اشاره به همان موضوع اصلی؛ یعنی باور و ناباوری اسـت. مگر نه‌اینکـه وقتی به سـودآوری چیزی بـاور می‌آوریم؛ از مجتمع مسـکونی و مجتمع تجاری گرفتـه تا... نه‌تنها کمبـود پیدا نمی‌کنیم، بلکه تمام شـهر و دیار را هم از آنهـا پر می‌کنیم؟! واقعیت این اسـت که خدمات نوین پزشـکی با تمام الزامات و اجزایش از نظر اقتصادی هم بارهـا و بارها بـه نفع جامعه هسـتند. اینجا هم وقتی بـاور به خدمات نوین پزشـکی و اقتصادی‌بـودن آن با تمـام ابعادش پدید بیاید، وقتی سـقف این ناباوری هم فروبریـزد، به‌جای این تنگدسـتی و بحث‌های ریزبینانه اولیـای امور و تصمیم‌گیران اقتصـادی، تنها در کاهش هزینه‌ها اندکی بریزوبپاش را هم شاهد خواهیم بود!

گردشگری فرهنگی

رانت برای بعضی فیلم‌ها

لیلی فرهادپور

آن عـده که ایـن روزها امکان دیـدن فیلم‌های جشـنواره فجـر امسـال را دارند و دسـتی هم به قلـم، به‌وفور در این روزنامـه و روزنامه‌های دیگر و شـبکه‌های مجازی و رسـمی، آنها را نقد کرده‌اند. اما من تصمیم دارم به جای نقد پیشـنهاد کنم برای برخی از این فیلم‌ها رانت قائل شویم! بله ما به‌عنوان روزنامه‌نویس و منتقد، خودمان این رانت را بدهیم.

ریـکاردو، جان اسـتورات میل و هم‌فکرانشـان در تعریفشـان از رانـت می‌گوینـد: «از آنجایی که تمام زمین‌ها باروری و حاصلخیزی یکسانی ندارند، زمین‌دارانی که زمین‌های باکیفیت‌تری دارند، درآمد بیشتری خواهند داشـت. این در حالی است که این عایدی بیشتر ناشی از کار بیشتر این زمین‌داران نبوده اسـت». و بعد هم مبحث رانت را مطرح می‌کنند. خب در سـینمای ایران هم همین مسـئله مسـلما قابـل رؤیت اسـت. بنابراین به نظر مـن، یک فیلم خوش‌ساخت مسلما محصول زحمت بیشتر عوامل آن نیسـت، بلکه احتمالا زمین بهتری گیرشان آمده! شـاید هم این زمین خوب در اثر رانت خوبی باشـد که دسـت‌اندرکاران تهیه و سـاخت فیلم در سینما (دولتـی و خصوصی) بـه این فیلم‌سـازان دادند! یادمـان نـرود که با دقت بیشـتر بر تعریف سـنتی ارائه‌شده برای رانت متوجه می‌شویم که در حقیقت رانت نوعی امتیاز اسـت. این امتیاز یا حمایت قاعدتا وقتی می‌تواند مشروع باشد که جنبه حمایتی‌اش بر جنبه سودجویی‌اش بچربد.

من بشـخصه معتقدم که در این دنیای وانفسای پـر از جنـگ و ضعیف‌کشـی و دروغ و فردگرایـی (مـن و خانواده‌ام بخورنـد گور بابـای بقیه) فیلم خوش‌سـاخت بی‌خاصیت به چه دردی می‌خورد؟ شاید باید به فیلم‌هایی که خیلی هم از نظر ساخت درجه یک نیسـتند یا هسـتند ولی حتمـا نقدهای بسـیاری بر آنها می‌توان شـمرد، ما خودمان رانت بدهیم! مثلا به فیلم «کامیون» ساخته کامپوزیا پرتوی کلی می‌توان ایراد بنی‌اسرائیلی گرفت، اما انسانیت و همدلی‌ای که از ناهم‌زبانی جلو می‌زند جای تحسین و تعظیـم ندارد؟ یا درباره فیلـم «بمب» کار پیمان معـادی که خیلی‌ها به فیلم‌نامـه و صحنه‌پردازی آن انتقاد داشتند ولی خوشبختانه مورد استقبال در سینماهای مردمی قرار گرفته است، بله در مورد این فیلم ضدجنگ زیبا من تمام‌قد می‌ایسـتم (با اینکه فیلم در نیم سـاعت آخـرش تقریبا چهـار تا پلان پایانی داشـت) و روی پلان سفیدی دیوار مدرسه که منتظر دیوارنویسی است، خیره می‌مانم و به معادی آفرین می‌گویم.

جنس دوم

زنان جنگ‌طلبِ بیانیه حاتمی‌کیا

گیسو فغفوری

«به وقت شام»، آخرین ساخته سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا، چند روزی است در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده اسـت؛ فیلمی درباره دو خلبان ایرانـی -پدر و پسـر- که در روزهـای اولیه حمله داعش به سـوریه، در عملیاتی در چنگالشان اسیر می‌شـوند. او در مقام کارگردان و نویسـنده باز هم به سـراغ کلیشـه‌های رایج فیلم‌هایش (پسـری که اندکـی با عقاید پـدرش مخالف اسـت) رفته و خواسـته با اضافه‌کـردن صحنه‌های اکشـن به آن رنگ‌ولعـاب فیلم بدهد امـا در نهایت بیانیه‌ای سیاسـی را به تصویر کشیده اسـت؛ بیانیه‌ای که از همان ابتدا موضعش مشـخص است؛ بیانیه‌ای که از همان ابتدا مشـخص می‌شـود طالبانِ آرامش و کسـانی که معتقدند «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» شخصیت‌های منفی هستند. از همان ابتدا موضع فیلم مشـخص می‌شود وقتی به ایرباس اشـاره می‌کند و می‌گویـد بوی اودکلن پاریسی می‌دهد یا وقتی اعلام می‌شود اگر در سوریه جلوی داعش گرفته نشـود به تهران می‌رسـند یا اینکه شـما پول نفت کورتان کرده اسـت. هرچند هنوز دنیا آن‌قدر مسـخره نشـده اسـت که ترامپ و نیکی هیلی -اسـتاد شـوهای دروغیـن- به مکان‌ها و داسـتان این فیلم اسـتناد کنند و بخواهند برجام را به دلیل کمک‌های ایران به‌هم بزنند.

حاتمی‌کیـای باهـوش البته سـعی کرده از «علی یونسی» که به زبان انگلیسی نه عربی مسلط است، قهرمان بسـازد و اتفاقا در برخی لحظه‌ها همراهی تماشاگر را جلب می‌کنـد چراکه نظیر این صحنه‌های اکشن و حماسی در این ابعاد را پیش‌تر درسینمای ایران ندیده است. اما خود کارگردان دل در گرو پدر و نظراتش دارد و آن‌قدر مدهوش ساخت جلوه‌های بصری شده که شخصیت‌های داستان را فراموش کرده است. شخصیت‌ها آن‌قدر رها هستند که وقتی کلمـات از زبان پدر-هـادی حجازی‌فر- جاری می‌شـود در هوا یخ می‌زند. اما زنان باورپذیر و واقعی غایبان این فیلم هستند. حاتمی‌کیا از وقتی کـه در«به نام پدر» دختری روی‌مین‌رفته را در برابر پدرش قـرار داد، دیگر این تضـارب عقیده را تکرار نکرد. در فیلم‌های اخیر او همیشـه پدران و پسران بوده‌اند و البته زنانی که وظیفه همراهی و همدلی را برعهده داشـته‌اند. حاتمی‌کیایـی که به جنگی غیـر از جنگ ایران پرداخـت، حاتمی‌کیای اکنون و «به وقت شـام » بیش از نیم قـرن با حاتمی‌کیای «خاکسـتر سـبز» فرق دارد. حاتمی‌کیای سال ۹۶ با سـربازان مقابل داعش بیشـتر احساس نزدیکی می‌کنـد تا با راویان جنگ بوسـنی کـه باید جلوی نسل‌کشـی صرب‌ها و کروات‌هـا را بگیرند. در «به وقت شام» زنان یا آن‌قدر ضعیف و درمانده هستند ماننـد دختر کاپیتان که برای نجـات جانش، پدر از دسـت می‌رود یا آن‌قدر جنگجو که می‌توانند فقط طرفـدار داعش باشـند و خون هیچ فـرد دیگری برایشان مهم نباشد. یک زن فیلم می‌تواند با فریب و نیرنگ همسـرش و داعشـیان دیگر را از اسـارت دربیـاورد و حتی بعد از مـرگ -ابوخالد- پدرش را با جمله «هم‌نشینی با پیامبر(ص) در بهشت» آرام می‌کند. زنی کـه هیچ اعتقادی نـدارد. یا زن دیگر ابوسلما یا همان خواننده هوی متال -ملکه نفرت- کـه آماده عملیات انتحاری اسـت و می‌تواند تمام مسافران هواپیما را در یک لحظه نابود کند تا شوی نمایشـی آنها را جهان ببیند و وحشـت کند. زنان دیگر کجا هسـتند؟ باورکردنی نیست که حاتمی‌کیا عشـق برای فرمانده سـوری ابوبـلال را می‌پذیرد و او با بوسـیدن گردن‌بند به‌جامانده از همسـرش به سـوی شـهادت می‌رود اما علـی خلبان جوان با گفتـن «دلتنگتم» باید به همسـرش ابراز علاقه کنـد. فرمانـده ایرانـی، هنگامی که در چنگ داعش اسـیر اسـت همسرش را می‌بیند که در چادری سـیاه خود را می‌پوشـاند. سؤال اینجاسـت چرا حاتمی‌کیا این‌قدر زنـان واقعـی را نادیـده گرفته اسـت؟ چرا وقتی او می‌توانست عشـق را در خاکسـتر سـبز بـا نشان‌دادن دسـت‌های عرق‌کرده «پسـیانی» در هنـگام گفتن ذکر نشـان دهـد، آن هـم در عمق جنگ خشن بوسنی که هزاران زن مورد تجاوز قرار گرفتند، اکنون به نشـان‌دادن زنان ضعیف و ترسـو یا جنگجو و خشـن اکتفا کرد؟ اکنون حاتمی‌کیا یک بیانیه سیاسی را به یُمن جایگاهش و سرمایه‌گذاری مؤسسـه اوج به کارنامه‌اش اضافه کـرده اما چرا زنـان باورپذیـر را از اثـرش حذف کرده اسـت؟ و چطور شـد که حاتمی‌کیا در «به وقت شـام» حتی زنان مرسـوم سـینمای خودش را حذف کرد و این زنـان ضعیف، محتاج و نگران بردگی یا جنگ‌طلب را خلـق کرد؟ حاتمی‌کیـا آن‌چنـان در دایره‌ای از مصونیت قرار گرفته است که حتی مجری افتتاحیه جشـنواره باید بابت شـوخی با فیلمش جواب‌گو باشـد اما او به عنـوان کارگـردان فیلم‌هایی نظیر «هویت»، «مهاجر» و «آژانس شیشه‌ای» از خودش می‌پرسـد که چه نقشـی در سـینمای ایران برای خودش قائل است؟

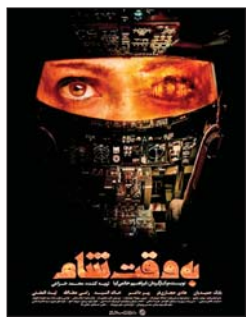

پیشنهاد

زنان، جنسیت و ناخودآگاه

درسـگفتار «دردسـرهای لـذت و نمودهـای جنسـیت: ناخـودآگاه از زنـان چـه می‌دانـد؟ (هستی‌شناسـی فرویدی-لاکانـی)» بـا تدریـس جواد گنجـی از روز سه‌شـنبه، ۱۷ بهمن، سـاعت ۱۷:۳۰ در مؤسسـه مطالعات سیاسـی- اقتصادی پرسـش آغاز می‌شـود. این درسـگفتار به بررسی سویه‌های ناخودآگاه جنسـیت در نظریه روان‌کاوی خواهد پرداخت.

سـرفصل مباحث ایـن درسـگفتار عبارت‌اند از: جلسه اول: از هیستری فرویدی تا زنانگی لاکانی: آیا زن وجود دارد؟ جلسـه دوم: هستی‌شناسی سکس یا جنسـیت: مرض زندگی، جلسـه سـوم: کلمه‌ها و تأثرهـا: معرفت و ژوئیسـانس و جلسـه چهارم: فالوس: داشتن یا بودن.

علاقه‌منـدان بـرای کسـب اطلاعات بیشـتر و شـرکت در این درسـگفتار می‌توانند با شماره‌های روابط‌عمومی مؤسسه «پرسش» تماس گرفته یا به وب‌سایت qporsesh.com مراجعه کنند.